

## ارتشاه و اختلاس

رشوه در لغت بمعنای چیز است که داده میشود برای ابطال حق و یا احقاق باطل و در اصطلاح قانون قبول وجه یا مالی است از طرف کارکنان دولتی بسبب وظیفه بنا بر این هیه و هدیه و تحفه از حدود این تعریف خارج میباشند.

اما اختلاس فقط در مورد کارکنان دولتی صدق مینماید و خارج از آن ممکن است مشمول عنوان کلاه برداری یا سرقت یا خیانت در امانت و یا اخذ مال بعنف و غیره باشد. بهر حال مقصود ما در این بحث قضائی تجزیه و تحلیل این دوبره از نظر صلاحیت دادگاه بویژه دادگاه دیوان کیفر میباشد.

در بحث دوم فصل چهارم باب دوم قانون مجازات عمومی ماده ایکه بجای ماده ۱۳۹ تصویب شده :

اولاً درباره راشی هیچگونه مجازاتی منظور نشده.

ثانیاً - میزانی برای قبول مال یا وجه که رشوه محسوب میشود تعیین نگردیده

ثالثاً - کلیه مأمورین بخدمات عمومی در این ماده قید نگردیده

رابعاً - شامل حال مأمورین لشگری نمیشد ولی در عین حال نکاتی چند قید شده:

الف - انجام امری مربوط بوظیفه مستخدم مورد بحث باشد.

ب - انجام آن امر بر طبق حقانیت بوده یا نبوده باشد.

ج - استناع از انجام امریکه وظیفه مستخدم مورد نظر باشد.

ضمناً بموجب تبصره ذیل ماده مذکوره میتوان گفت که مفهوم مخالف این تبصره

همان مجازات راشی فقط بعنوان مصادره یا ضبط وجه یا مالی است که بعنوان رشوه داده شده است.

**ماده ۱۴۰** ناظر به مجازات داور و کارشناسی است که با اخذ رشوه بمساعدت

یکی از طرفین تسلیم رأی کند. در این ماده نیز نسبت بر ایشی مجازاتی منظور نشده است

و مجازاتی که برای مرتشی در نظر گرفته شده از درجه حنجه بوده و حال آنکه در قانون

کارشناسان اظهار عقیده خلاف واقع و حقیقت آنهم بشرط علم، جنائی معرفی شده است

و اخذ رشوه در آنجا جرم جداگانه منظور شده در صورتیکه غالب اظها نظرهای مخالف

واقع در اثر اخذ رشوه بعمل میآید بعبارة آخری در اینجامزیت فرع به اصل لازم آمده است.

**ماده ۱۴۱** نیز قابل تأمل است، زیرا اخذ رشوه برای ارتکاب جنایت آنهم از

طرف کارمند دولت برفرض ثبوت برای راشی مجازاتی قائل نشده و اگر نفس جنایت را

## ارتقاء و اختلاس

از نظر مجازات با عمل رشاء مقایسه و دوجرم مستقل فرض و متعدد منظور شود چون مجازات یکی از آنها اعمال خواهد شد و هر دو نیز جنائی است بنابراین بخودی خود مجازات ماده ۱۴۱ ازین میروند

**ماده ۱۴۲** مجازات راشی را تعیین و توضیح داده اگر مستخدم دولت باشد مجازات او جنائی والا مجازات او از درجه جنحه خواهد شد .

در اینجا این سؤال پیش می آید که رابطه رشوه چنان راشی و مرتشی را بهم نزدیک نموده که نمیتوان برای هر یک پرونده جداگانه تشکیل داد و هر کدام از آنها را بیک دادگاه دیگر که از حیث درجه با هم تفاوت دارند فرستاد و ای بسا ممکن است که در باره آنها آراء متباین صادر شود . در این صورت فلسفه مجازات ازین خواهد رفت .

**ماده ۱۴۳** مخصوصاً قسمت اخیر ماده مزبوره قابل بحث است ، زیرا اگر فرض کنیم راشی مقامات صلاحیتدار را از دادن رشوه مطلع بسازد ، در واقع قصد دادن رشوه را ندارد و بلکه میخواهد همان کارمند مورد نظر را متهم نماید و این عمل که فائدتصدد طرفین است و هیچگونه رضایتی را متضمن نبوده و هیچگونه حقیقت قبولی وجود ندارد چگونه میتواند رشوه بمعنای حقیقی باشد ؟

**ماده ۱۴۴** نیز معلوم نیست روی چه نظری منحصرأ احکام محاکم جنائی را مورد شمول خود قرار داده ، در صورتیکه محاکم استان با محاکم جنائی فرقی ندارد و اگر دیوان کشور را محکمه حساب نمائیم باید معتقد شویم که بطریق اولی قانونگذار ترك اولی نموده است .

**ماده ۱۴۵** - نیز بطوریکه از فحوای کلام اشتباه میشود ناظر به محاکم جنائی است ، زیرا مقررداشتن حبس مجرد درخور شأن آن محکمه است . مگر اینکه با را فراتر گذاشته محاکم دیگر از قبیل محاکم ارتش را نیز مشمول این ماده فرض نمائیم .

**ماده ۱۴۶** - چون از مفهوم مخالف تبصره ذیل ماده ۱۳۹ این مصلحت کاملاروشن است که اشیاء یا جوهری که بعنوان رشوه داده شده مسترد نخواهد شد بنابراین وضع این ماده در حکم توضیح و اوضاحت است .

**ماده ۱۴۷** - میتوان گفت که مبین و مفسر واقعی عبارت رشاء و ارتشاء است و در این ماده تکلیف راشی و مرتشی و مورد رشوه و قیمت همگی روشن شده ولی یک رکن اساسی فراموش شده و آن عبارتست از تعیین وقت تأدیه رشوه .  
زیرا ممکن است رشوه بعد یا قبل از انجام وظیفه یا امتناع از وظیفه داده شود و باصطلاح وعده و آنهم وعده صحیح باشد .

راجع بمستقیم یا غیرمستقیم که در ماده ذکر شده میتوان شقوق مختلفه را در نظر گرفت مع الوصف کشف و اثبات اینموارد در مرحله جزائی بسیار مشکل است زیرا ممکن است در ظاهر ابرمال بموجب سند رسمی بشخص یا اشخاص یدأ بید منتقل شده ولی در باطن امر ثمن آن رشوه بوده که بطور غیرمستقیم به نفع مرتشی تمام و مورد قبول و قبض وی واقع شده است .

## ارتشاه و اختلاس

در اینجا باید بگوئیم اثرسند رسمی فقط دربارهٔ اصحاب معامله بوده و تنها چیزی که در محاکم جزائی معتبر است همان تاریخ سند رسمی است و میتوان برای کشف بزه رشوه غیر مستقیم بخریدار صوری و به قیمت صوری تردد نمود و شکی نیست مادامیکه این رسیدگیها بعمل نیامده صحت و سقم رشوه محرز نخواهد شد .

بنابراین در این قسمت نمیتوان مقامات قضائی را ثالث محسوب و اثر اسناد ثبت شده را بآنها نیز تسری داده و آنان را از رسیدگی به متن اسناد رسمی ممنوع نمائیم والا اجتماع اضرار لازم میآید والبته ضبط مالیکه در سند رسمی بنام دیگریست خالی از اشکال نخواهد بود .

**ماده ۱۴۸ -** در واقع تفسیر قانون مجازات ارتشاه است و میتوان گفت که در این ماده کلمه رشوه که صورت انفرادی داشته به کلمه ارتشاه که از باب افعال است تبدیل گردیده و قانونگذار برخلاف نظریه ابرازی در ماده ۱۳۹ رشوه را بین الاثنین دانسته و بهر دو طرف مجازات قائل شده است .

در این ماده حتی سند پرداخت نیز رشوه شناخته شده و این تفسیر در مورد کارکنان دولتی تکلیف را روشن کرده و تقریباً کلیه مأمورین دولتی حتی مأمورین بخدمات عمومی نیز داخل در محوطه این ماده شده و وظیفه مأمورین و تأثیر یا عدم تأثیر رشوه و بلکه تقریباً کلیه شقوق آن تعریف شده مضافاً بر اینکه عنوان دیگری بر آن اضافه شده که آن نیز گرچه مربوط باین دادرسی بوده ولی در متن قانون مجازات گنجانیده شده که دیوان کیفر صالح برسد کیست .

بغاطر دارم قبل از انحلال دیوان کیفر عده از حقوق دانان صریحاً با بودن دیوان کیفر مخالفت مینمودند و می گفتند وجود و ازدیاد دادگاههای اختصاصی طبعاً از قدرت دادگاه عمومی میکاهد ولی عملاً دیده شد که وجود دیوان کیفر از ضروریات بوده و با رعایت قوانین جاریه بهتر میتواند از توسعه رشاه و ارتشاه و اختلاس تا حدی جلوگیری نماید .

لیکن دیوان مزبور مطابق قانون تشکیل دیوان کیفر منحصرأ بجرایم ارتشاه و اختلاس و تصرف غیر مجاز بانضمام کلیه جرایم طبقهٔ مخصوص رسیدگی مینماید

بر حسب جزء چهارم از متمم قانون دیوان جزای عمال دولت مصوب ۱۳۰۸/۸/۲۰ جرم ارتشاه که دفعتاً واقع شده و در حدود بیست تومان میباشد در محکمه اداری همان وزارتخانه یا مؤسسه که مستخدم یا مأمور آن مرتکب ارتشاه شده رسیدگی خواهد شد .

هر چند بموجب این ماده استثنائی بماده ۱۳۹ که بطور مطلق وضع شده وارد شده ولی چند ایراد بهمین جزء ماده وارد است .

- ۱ - مبلغ بیست تومان با وضع اقتصادی فعلی بهیچوجه متناسب نیست .
- ۲ - در این جزء مجازات راشی که کمتر از بیست تومان رشوه داده تعیین نگردیده .
- ۳ - اگر فرض شود نسبت بهمین راشی مطابق ماده ۱۴۲ قانون مجازات دادگاه

## ارتقاء و اختلاس

جنبه صالح برسیدگی باشد و نسبت به مستخدم دادگاه اداری صلاحیت رسیدگی را دارد این مسئله پیش می‌آید که :

آیا باید یکی از این دو مرجع قرار اناطه صادر نماید و یا اینکه الزامی به تبعیت از یکدیگر ندارند؟

و اگر در یکی از مراجع محکوم و در یکی دیگر تبرئه شود حکم مسئله چه جور خواهد شد؟

خلاصه اشکالی دارد که در عمل حل آن مشکل است.

امید است با بهبود وضع اقتصادی کارکنان دولتی و وضع اصلاح قوانین و تقویت ایمان مردم بمباده دین مقدس اسلام که فرموده است : **الراشی والمرثی کلاهما فی النار** « بازار رشوه تخته شود.

اما موضوع اختلاس:

تصور می‌رود این لغت بمعنای فعلی سابقه نداشته و شاید در فقه اسلامی چنین موردی با این کیفیت عرفی پیش بینی نشده و مجازات خاص نداشته و این کلمه باصطلاح امروزی از مستحدثات جدید است و البته اشخاصیکه بیت المال مسلمین را حیف و میل نموده و یا عموماً را من غیر استحقاق تصرف می‌نمودند مطابق قانون سرقت ایادی این چنین اشخاص قطع می‌گردید.

باری برگردیم بموضوع تعریف قانون اختلاس و تجزیه و تحلیل موارد و مواد قانونی آن.

مبحث سوم فصل چهارم از باب دوم مجازات عمومی مربوط باختلاس است و چون این مبحث نیز درنوبه خود یکی از شیرین ترین مباحث جزائی است و باید خوب حلای شود لذا جهت احتراز از تطویل مقال بحث در این مورد را بشماره دیگر موکول می‌نمائیم که در صورت بقاء عمر نگارنده مواد مربوط باختلاس نیز تجزیه و تحلیل شده و راجع بصلاحیت دادگاه که اصل مقصود است توضیحات لازمه داده خواهد شد.

پرتال جامع علوم انسانی